سخنرانی شماره 25 قسمت A نوار طرف اول

« بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه واله الطاهرین سیما بقیة الله الاعظم مولانا الحجه بن الحسن عج الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدآئهم اجمعین الی قیام یوم الدین.

 السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ‏»

« اعوذُ بالله من‌الشّیطان الرّجیم.

قُلْ أیِّ شَیءٍ أکبَرُ شهادة قُلِ اللهُ شهیدٌ بینی و بَیْنَکُم و أُحِیَ إلَیَّ هذا القُرْءانُ لِأُنذِرَکُمْ بِه وَ مَن بَلَغُ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ »[[1]](#footnote-1)

بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ (و خودت پاسخ بده و) بگو: خداوند، گواه میان من و شماست؛ و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم). آیا براستی شما گواهی می‌دهید که معبودان دیگری با خداست؟! بگو: من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم. بگو: «اوست تنها معبود یگانه؛ و من از آنچه برای او شریک قرارمی‌دهید، بیزارم!

عرض شد که سوره‌ی مبارکه‌ی انعام از سوره‌های مکّی است که قبل از هجرت نازل شده و در سوره‌های مکیّه غالباً مسائل و مباحث بر محور اصول عقائد و معارف دور می‌زند، مربوط به مسئله توحید و نبوّت ومعاد چون در مکه با مشرکین و وصَنییّم بت‌پرست‌ها مواجه بودند که اونها در اصل عقائد و معارف کمبود داشتند. این بود که با اونها زیاد در این مسائل رسول اکرم مواجه بود، دعوت به توحید، مبارزه‌ی با شرکت، اثبات مسئله‌ی رسالت نبوّت و مسئله‌ی معاد و قیامت. این مباحث زیاد در این سوره آمده و باید هم چنین باشد چون معارف و اصول عقائد ریشه است برای شرایع و دین، تا ریشه محکم نباشد که مسلّم بقیه مطالب قوّتی نخواهد گرفت. درخت وقتی ریشه‌اش ثابت بود طبعاً شاخ و برگی شاداب و خرّم دارد و میوه‌های مطبوع و مطلوب به فرموده‌ی قرآن:

 « أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ \* تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ \* »[[2]](#footnote-2)

 آیا نمى دانى خداوند چگونه کلمه طیبه را (که معنى آن بعدا خواهد آمد) به درخت طیبه تشبیه نموده که ریشه آن (در زمین ثابت است) و شاخه آن در آسمان
 میوه خود را در هر زمان به اجازه پروردگارش مى آورد، و خدا این مثل ها را براى مردم مى زند، شاید متذکر شوند

و اگر ریشه‌ی درخت ثابت نبود به فرموده‌ی قرآن باز هم

«وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ»[[3]](#footnote-3)

 و همینطور، کلمه خبیثه را به درخت خبیثى تشبیه کرده که از روى زمین بر- کنده شده و قرار و ثباتى ندارد

 خُب مسلّم این شاخ و برگ شاداب نخواهد داشت و میوه‌ی مطبوع هم نخواهد داد. دین همچنینه، تا ریشه‌اش محکم نباشد، اصول عقائد متقن نشده باشد، انسان گرفتار میشه در بقیه‌ی مطالب دینی به تردید و شک شبهه اضطراب .وغالباً این‌گونه شبهات که در اذهان ما مردم هم هست حالا گذشته از مردم زمان جاهلیّت و قبل از هجرت، در اذهان بسیاری از مردم ما هم این شبهات هست. ارتیابی دادند شک و تردیدی دارنددر مسائل مربوط به احکام دینی یا معجزات ،خوارق‌عادات. اینها برای اینه که اصول عقاید محکم نیست ،مخصوصاً توحید. در میان اصول عقاید هم اصل توحید ریشه‌دارتر از همه است. که اگر ما بخواهیم این مطلب را بگوییم که توحید اجمال همه‌ی شرایع است و شرایع تفصیل توحید است درسته، یعنی اگر همه‌ی شرایع را با هم تلخیص کنیم توحید خواهد بود و توحید را اگر بخواهیم گسترش بدهیم شرایع خواهد بود .پس اصول عقاید، معارف ؛موقعیّت بسیار عظیمی در دین دارد و لازمه جوان‌ها، نوجوان‌ها بیشتر به این مطالب بپردازند. اصول عقاید را تحکیم کنند .خداشناسی، پیغمبرشناسی، معادشناسی، امام شناسی اینها مسائل اساسیه، باید اینها تحکیم بشه ،تحکیم نشد بقیّه مطالب گرفتاری داره. شک درش پیدا میشه شبهه درش پیدا میشه یقین درش حاصل نمی‌شود. باید اصول عقاید با خواندن کتاب‌های مربوطه رفتن در مجالسی که مباحث اعتقادی طرح می‌شود و استدلالاً بیان می‌شود شرکت کنند در اون مجالس، اون کتاب‌ها را از نویسندگانی که اهلند بدست بیاورند که این اصول عقائد تحکیم بشه .و رسول اکرم گرفتار بودند در مکّه معظّمه با مردمی که دو تا بیماری درشان بود، بیماریه مهلک یکی بیماری جهالت یکی هم بیماری لجاجت. اکثر مردم جاهل بودند و نیروی عقل و فکر را به کار نمی‌انداختند، که فکور باشند، متعقّل باشند روی اساس فکر خودشان را تنظیم کنند، از مصنوع به صانع پی ببرند، از این نظام متقنی که در عالم به وجود آمده است ناظم ِمدبّرِ علیم وحکیم را بشناسند اینها به یعلمون به فرموده‌ی قرآن

 «یعلمونَ ظاهراً من الحیاةِ الدنیا وَ هُمْ عَنِ الاخرةِ هُمُ الْغافلون»[[4]](#footnote-4)

آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند!

 یک مشت مردمی بودند فقط همین زندگی سطحی دنیا را درک می‌کردند، همین‌ها را خیال می‌کردند تمام حیات همینه، حقایق همه‌اش خلاصه شده در همین مادیّاتی که هست، که گرفتاری مردم روز هم به همین کیفیّت منحصر به اونها نیست. اونها از عالم آخرت و معنویّت و هدف خلقت به کلی غافل بودند.

 «یعلمون ظاهراً الحیاة الدنیا و هم عَنِ الاخرةِ هُم غافلون»[[5]](#footnote-5)

آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند!

 یک عدّه چنین بودند یک عدّه هم می‌فهمیدند اقلیّتی، اینها هم مستکبر بودند مغرور بودند لجوج بودند ،بیماری لجاجت درشان بود. با اینکه می‌فهمیدند چون می‌دیدند که بخوان اظهار کنند اعتقاد خودشان را به دین گرفتار این مشکلات می‌شوند اهواء نفسانی اونها تهدید می‌شود، در محرومیّت به زعم خودشان می‌افتند، این بود که نمی‌خواستند قبول کنند.

« جهدوا بها وَسْتَیْقَنَتَها اَنْفُسُهُمْ»[[6]](#footnote-6)

و انكار كردند آيات را و حال آنكه در نفس خود يقين پيدا كردند از روى ظلم و تكبر و بلند پروازى، پس نظر كن چگونه بوده است عاقبت فساد كنندگان

 در حین حال که می‌فهمیدند ولی تن زیر بار نمی‌دادند. بعد برای اینکه رسالت پیغمبر اکرم را مخدوش کنند که در میان عامّه‌ی مردم هم سبک کنند یک بهانه‌هایی می‌آوردند حرف‌های خیلی جاهلانه و سفیهانه‌ای پیش می‌انداختند که بکوبند شخصیّت رسول اکرم را و در میان دیگران هم سبک کنند .این بود بهانه‌جویی بود و لذا قرآن نقل می‌کند که بهانه‌جویی‌های افراد لجوج را در سوره‌ی اسراء داریم

« قالوا لَنْ نؤمِنَ لَکْ حتی تَفْجرَ لَنا مِنَ الا رضی ینْبُوعا »[[7]](#footnote-7)

و گفتند: «ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه چشمه‌جوشانی از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی

می‌گفتند ما اگر تو را بخواهیم بهت ایمان بیاوریم تصدیقت کنیم باید از زمین چشمه بجوشانی برای ما، چه ارتباطی داره مسئله‌ی نبوّت و رسالت و مسئله‌ی وحی آسمانی به احداث چشمه کردن قنات به وجود آوردن ؟یا خود قرآن نقل می‌کند که می‌گفتند که

« اَوْ تَکوْنَ لَکَ الجَنَةُ مِن نخیلٌ و عِنَب وَ تُفَجِرَ الْاَنهار خِلالها تَنْجیرا» [[8]](#footnote-8)

سپس بوسیله آن باغهایی از درختان نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم؛ باغهایی که در آن میوه‌های بسیار است؛ و از آن میخورید!

یک باغی پر از انگور و خرما و این جور چیزها درست کن و قنات احداث کن نهرها به وجود بیاور

« اَوْ یکون لَکَ بیتُ مِنْ زُخْرُف »[[9]](#footnote-9)

یا برای تو خانه‌ای پر نقش و نگار از طلا باشد

یک خانه‌ی طلایی باید داشته باشی اگر راست می‌گی تو پیغمبری خانه‌ی طلایی داشته باشی، یا ببینیم به آسمان می‌ری .

«تَلَقی فی السماءِ »[[10]](#footnote-10)

یا به آسمان بالا روی

تازه اگر ببینیم با چشم خود هم می‌ری باز هم می‌گیم نه این سحر است ما ایمان نمی‌آوریم

 «حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَؤُهُ »[[11]](#footnote-11)

ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم

بله یک کتابی از آسمان بیاری خود کتاب را بیاری ما بخوانیم در همین آیات می‌خوانیم که خدا فرمود

 « ولَوْنزلنا علیه الکتابً فی قرطاسٍ فَلَمَسوه باَیدیهم لقالَ الذین کَفَروا اِنْ هذا الّا سحرٌ مُبین»[[12]](#footnote-12)

(حتّی) اگر ما نامه‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم، و (علاوه بر دیدن و خواندن،) آن را با دستهای خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: «این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست»!

 اینها اگر ما یک کتاب همچنین نوشته شده و صحافی شده هم از آسمان نازل کنیم با دست خودشان هم لمس کنند ملموس هم بشود بازهم می‌گن سحر است.

« وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ »[[13]](#footnote-13)،

(حتّی) اگر ما نامه‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم

 اگر یک کتابی را در همون کاغذی صفحه‌ای لوحی بنویسیم و از آسمان بیاد که با دست خودشان لمس کنند

«  فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ »[[14]](#footnote-14)

آن را با دستهای خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: «این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست!

 چون بنا ندارند بپذیرند، حقیقت‌جو نیستند، تا وقتی جمال حق را دیدند قبول کنند. اینها مردم لجوجی هستند تصمیم بر قبول نکردن گرفته‌اند و یک آدمی تحرّی حق می‌کند واقعاً طالبه تشنه است دنبال آب می‌گردد، جمال آب او را به خود جذب می‌کند. آدم تشنه آب را که ببیند دنبالش می‌رود صدای آب برایش لذّت‌بخشه، جمال آب برایش لذّت‌بخشه. اما آدمی که نه اصلاً سیر است اعتنایی در آب ندارد و به قول خودش نیازی ندارد و این اصلاً دنبال آب نمی‌گردد. آب را هم ببیند آلوده‌اش می‌کند، چون نیازی احساس نمی‌کند. اینها چنینند تصمیم بر عدم گرفته‌اند، نمی‌خوان بپذیرند. وقتی این شد خُب از هر راهی نمی‌پذیرند که اگر کتاب هم نازل کنیم توی صفحه‌ی کاغذ نوشته باشیم لمس هم کنند نمی‌پذیرند. حالا در این آیه هم می‌خوانیم اینها آمدند می‌گفتند که شما شاهد شما چیه بر رسالت ?با همه‌ی این آیات و بیّناتی که رسول‌اکرم داد تمام زندگیش معجزه بود ،پیدایش خودش در سرزمین جهل خودش معجزه بود، یعنی از زمین جهل بخواند علم بیرون بیاد در میان مردم بی‌تمدن و بی‌فرهنگ، تمدن و تمدن‌ساز بیرون بیاد این معلومه که خودش معجزه است. تمام رفتارش گفتارش روحیّاتش همه‌اش اعجاز بود و در عین حال می‌گفتند شاهد شما چیه بر رسالت و نبوّت شما؟ این آیه نازل شد

«قُلْ اَیُ شیءٍ اکبرُ شهادَةَ قل الله شهیدٌ بینی و بینکم»[[15]](#footnote-15)

بگو: گواهی کدام چیز بزرگتر است (از گواهی خدا)؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است

به اینها بگو که از خدا بزرگتر چه شاهدی لازم دارید آیا شاهدی بزرگتر، عادل‌تر از خدا لازم دارید؟ بگو میان من و شما خدا شاهد است خدا شهادت می‌دهد که من رسول او هستم. حالا شهادت خدا چه جوریه که خدا شهادت می‌ده که او رسول من است ؟شهادت خداهم دو جوره، قولی و عملی. هم قولی شهادت دارد که با گفتار و هم عملاً شهادت داره، شهادت قولی خدا همان وحیه، وحی نازل می‌شود بر ابنیای سلف، پیغمبرهای گذشته، اونها بشارت می‌دهند که رسول خاتم خواهد آمد و این هست .وحیی که بر ابنیای سلف نازل شده کتاب تورات و انجیل بشارت داده آمدن پیغمبر را و از همه‌ی ابنیاء میثاق خدا گرفته پیمان گرفته که باید نسبت به پیغمبر خاتم ایمان داشته باشید. ایمان انبیاء نسبت به پیغمبر خاتم جزء برنامه‌‌شان بوده باید شما ایمان داشته باشید پیغمبر خاتم و امت خود را پیروان خود را هم بشارت بدهید که او خواهد آمد، بعد هم از او تبعیت کنند. این آیه در سوره‌ی آل عمران هست

 «و اِذُ اَخَذَ الله میثاق النبیّن»[[16]](#footnote-16)

و (یاد کن) آن گاه که خدا از پیغمبران (و امّتهاشان) پیمان گرفت

خدا از انبیاء پیمان گرفته

« لَما اتَیْتُکُمْ مِنْ کتابٍ و حِکْمه»[[17]](#footnote-17)

که چون به شما کتاب و حکمت بخشیدم

وقتی من به شما کتابی نازل کردم از آسمان و علم و حکمت به شما دادم ،

«ثُمَّ جاءَکُمْ رسولٌ مصِدقٌ لما مَعَکُمْ»[[18]](#footnote-18)

سپس بر شما (اهل کتاب) رسولی از جانب خدا آمد

 وقتی پیغمبری آمد که تصدیق می‌کند حقانیّت شما را

«لَتُؤمِنُنَ بِه وَ لَتنْصُرُنَ» [[19]](#footnote-19)

باید ایمان به او بیاورید و هم در یاری او بکوشید.

« قال اَقْرَرْتُمْ»[[20]](#footnote-20)

 از انبیاء اقرار گرفت آیا شما اقرار به این دارید به این مطلب که پیغمبر خاتم خواهد آمد ؟این را مقریّد؟

« قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى‌ ذلِكُمْ إِصْرِي »[[21]](#footnote-21) ا

ین پیمانی که از شما گرفتم پسندید و قبول کردید« قالو اَقررنا »بله ما اقرار می‌کنیم و اعتراف می‌کنیم و اعتراف داریم که پیغمبر خواهد آمد پیغمبر خاتم و ما وظیفه داریم هم به او ایمان بیاوریم و هم امت خود را هم بشارت بدهیم که خواهد آمد بعد خدا فرمود شما شاهد باشید

 « فَشْهَدوا وَ اَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشاهدین »[[22]](#footnote-22)

 گواه باشید، من هم با شما گواهم

من هم شاهد بر مطلبم خُب شهادت قولی خدا همین وحی است که بر انبیاء نازل شده به خود پیغمبر هم خُب معلومه به خودش هم فرموده‌اند که محمدٌ رسول‌الله و عجیبه به قدری اینها بیهوده و اخباری روشن بودند در شناسایی پیغمبر‌اکرم به لحاظ اون بشارتی که تورات و انجیل داده بودکه آیه می‌فرماید که

« الذین اتیمناهُمُ الْکتابْ »[[23]](#footnote-23)

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم

این مردمی که کاب آسمانی قبلاً برشان نازل شده

« یَعْرِفونَهُ کَما یعْرِفونَ اَبناءَهُمْ »[[24]](#footnote-24)

 او [= پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند

آنچنان او را می‌شناسند، آن گونه که پسران خودشان را می‌شناسند. یعنی آیا هیچ پدری شک می‌کند که آیا این پسر مال منه؟ شک نمی‌کند که. او را می‌شناسد هیچ ممکن کسی اشتباه نکند پسر همسایه باشد؟ مثلاً به خانه‌ی من آمده این ممکن نیست، پیغمبر را اون جور می‌شناختند که پسران خودشان را می‌شناسند.

«يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»[[25]](#footnote-25)

او [= پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند

 تمام اون مشخصاتی که تورات و انجیل گفته بود که پیغمبر خاتم با این خصوصیات، با این مشخصات خواهد آمد می‌دیدند این همونه یقین داشتند در عین حال

 «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا »[[26]](#footnote-26)

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند

حتی از یکی از علمای یهود که بعد مسلم شد، از اون نقل شد گفته بود که من آنچنان پیغمبر را می‌شناسم طبق بشارت خدا که پسر خودم را آنچنان اطمینان ندارم که پسر من باشد، برای اینکه پیغمبر را با گفتار خدا شناخته‌ام که پیغمبر است پسرم را با گفتار زنم شناخته‌ام. و چه می‌دانم زنها چه کار کردند او گفته من چه می‌دانم زن‌ها چه کار کرده‌اند او به من گفته از صلب من است مثلاً از گفتار زنم فهمیده‌ام که این پسر منه، اما پیغمبر را از گفتار خدا شناخته‌ام .این که او را بیش از اینکه پسرم را بشناسم او را می‌شناسم. «یعرفونَهُ کما یعرفونَ ابنائُهُمْ»[[27]](#footnote-27) حالا این شاهد قولی خداست .شاهدت عملی هم، شهادت عملی خدا معجزات، خارق عادات ،این عصا که در دست حضرت موسی تبدیل به اژدها میشد شهادت خدا بود عملاً یعنی قدرتی به او داده بود که وقتی اراده بکند تبدیل به اژدها بشود. این قدرت شاهد نبوّت اوست ،که اگر او کاذب بود در ادّعا، خدا نمی‌گذاشتاین کار از او صادر شود. و گمراه می‌کرد مردم را اگر بنا بود واقعاً مدّعی کاذب بود خدا نمی‌گذاشت که اراده‌ی او خلّاق باشد، بتواند عصا را تبدیل به اژدها کند. اگر مدّعی کاذب را او بخواد تأیید کنه که گمراه کرده مردم را .اینکه وقتی به او نیرو می‌دهد خلّاق باشد با اراده‌اش، خُب معلوم می‌شود که شاهد خداست دیگر. یعنی عملاً شهادت داده که این رسول منه که اگر رسول من نبود نمی‌گذاشتم این کار انجام شود چنین توانایی به او نمی‌دادم. به عیسی علیه‌السّلام این قدرت را داده که مرده را زنده کند مثلاً، در همون کودک نوزاد که تازه به دنیا آمده حرف بزند، بگه

« إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ »[[28]](#footnote-28)

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم او کتاب (آسمانی) به من داده

 این شاهد عملی خداست دیگر .یعنی عملاً نیرویی می‌دهد کاری از او صادر شود که کار خداست ،که اگر او صادق نبود چنین نیرویی به او داده نمی‌شد. خُب این عملاً شهادت داده شده .به رسول اکرم این نیرو داده شد که با اشاره‌ی انگشتش مثلاً کره‌ی ماه را دو نیمه کند مثلاً ،خب این نیرو و قدرت به او داده شده، این خودش شهادت عملی خداست .یعنی عملاً او را به عنوان نبوّت معرفی می‌کند و سایر معجزات .در رأس همه‌ی اینها قرآن است، همین قرآنی که از زبان او صادر می‌شود، یک فرد اُمّی همه‌ی حقایق علمی به قلب مبارکش سرازیر بشود و از زبان شریف او هم صادر بشود این عملاً شهادت خداست یعنی خدا چنین قدرتی را به او داده والّا یک فردی که اصلاً هیچ ارتباطی با کتاب ندارد در تمام مدّت عمرش یک سطر هم کتاب نخواندهو یک قلمی هم به دست نگرفته در عین حال قلب او و مغز مبارک او بحر موّاج علوم باشد و بعد از زبانش اون کلمات او،با محتویّات صادر بشه این شکّی نیست، این قدرتی است که خدا به او داده است. این شاهد عملی است دیگر و لذا یک دانشمند ایتالیایی که استاد دانشگاه بوده است او می‌گوید که چگونه می‌شود این کتابی که این گونه مملو از علوم است حقایق چطور می‌شود این ساخته‌ی فکر یک فرد اُمّی باشد مگر این ممکن است ما در این کتاب مخازنی از علوم می‌بینیم ،ذخائری از حقایق می‌بینیم که فوق ظرفیّت و استعداد باهوش‌ترین افراد و قوی‌ترین رجال سیاست و بزرگ‌ترین فیلسوف‌هاست. هیچ ممکن نیست یک فرد درس خوانده هم بتواند این چنین کتابی عرضه کند تا برسد به کسی که در تمام مدّت عمرش نه کتابی نه مکتبی نه درسی نه معلّمی نه قلمی. قلم به دست نگرفته ولی قلمساز در عالم شده قلم‌ها به دست نویسندگان داده کتاب نخوانده اما همه‌ی کتاب‌های حقایق علمی از وشحات فکر او تراوش کرده.

 خُب معلومه یتیمی که ناکرده قرآن درست‌کتب خانهٔ چند ملت بشست[[29]](#footnote-29)

به این دلیل ما نمی‌توانیم بگیم این کتاب ساخته‌ی یک انسانی باشه که همون کسی که آورده است بگیم فکر اوست، گفتار گفتار اوست، این ممکن نیست. قرآن هم به همین کیفیّت رسول اکرم را توصیف می‌کند .در سوره‌ی عنکبوت ظاهراً

« وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ »[[30]](#footnote-30)

تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند!

ما تو را این جور قرار دادیم که قبل از اینکه وحی بر تو نازل بشود هیچی، نه کتابی می‌خواندی نه چیزی می‌نوشتی.

« وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ »[[31]](#footnote-31)

تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند،

 یعنی عجیب خودش اعجاز اون کسی که همه‌ی حقایق و علوم از او تراوش می‌کند اون کسی که افکار مردم را می‌خواند او در عین حال کتاب نتواند که بخواند .این اصلاً قدرت به او داده نشده، این قدرت خواندن کتاب و قدرتی که بنویسد به او داده نشده، چون زمینه‌ی اتّهام می‌شد. نه اینکه می‌دانست و نمی‌خواند، نه اینکه می‌توانست بنویسد و نمی‌نوشت نه این زمینه‌ی اتّهام بود ،نباید باشه خودش اعجاز از اون کسی که معلّم همه‌ی دانشمندان است و سازنده‌ی افکار همه‌ی متفکّرین به اذن خدا، چون وَلِیّه، ولایت مطلقه دارد. تمام حقایق رشحه‌ای است از رشهات وجود اقدس او و از علم او و از فکر او ولی در عین حال یک کتاب، یک جمله اگر روی کاغذ باشد نداند که این جمله چی هست و قلم اگر به دست بگیرد نشود که بنویسد این خودش اعجازه، یعنی اون خدایی که خواسته بر همه چیز محیط باشه جلوش راگرفته که این دستاویز دست دشمن داده نشود. کما اینکه شعر صریح قرآن داره« وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ »[[32]](#footnote-32) اصلاً یادش نداده‌ایم « وَمَا يَنبَغِي لَهُ »[[33]](#footnote-33) سزاوار او نیست همه دارند وجود اقدس امیر علیه الصلوة و السلام اشعار دارند اما رسول خدا شخصیّتش جوری است که نتواند شعر بگه اصلاً نتواند شعر از او صادر بشود حتی شعری هم که دیگران گفته بودند می‌خواست بخواند شعر مردم را پس و پیش می‌شد یعنی جوری شد که خداوند گویی که قدرت را ازش سلب می‌کرد که این شعر مردم را هم نتواند بخواند، پس و پیش می‌شد. حتی یک را هم خواند پس و پیش و بعد ابوبکر گفت آقا این جور نیست اون شاعر گفته گفت« ما اَنَا بِشاعر» من شاعر نیستم.

 « وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ‌ وَمَا يَنبَغِي لَهُ »[[34]](#footnote-34)

ما هرگز شعر به او [= پیامبر] نیاموختیم، و شایسته او نیست (شاعر باشد)

 چون متّهم میشه اگر ملکه‌ی شعر گفتن قریحه‌ی شعر درش بود دشمنان متّهمش می‌کردند می‌گفتند شاعر با اینکه نبود متّهم می‌کردند می‌گفتند

« وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ»[[35]](#footnote-35)

بیاییم دست از آیین خود برداریم به خاطر یک شاعر دیوانه‌ای نغوذ‌بالله با اینکه خُب شعر نگفته بود در تمام عمرش ولی متهم می‌کردند چون قرآن یک آهنگ خاصی دارد نثر نیست نظم هم نیست متحیّر بودند والّا متهم بود خُب این شاعر هر شاعری می‌تواند یک جملات موزون بگه دیگر، با اینکه این جور نبود« اصلاً ما عَلَمْنَهُ الشِعر» در عین حال که در تمام مدت عمرش یک خط ننوشت و نخواند، متّهمش کردند.

« وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى »[[36]](#footnote-36)

و گفتند: «این همان افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده، و هر صبح و شام بر او املا می‌شود

این افسانه‌های گذشتگان را داره می‌نویسد استناخ می‌کند دیگران را داره استنساخ می‌کند.

« فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا »[[37]](#footnote-37)

که وی آن را رونویس کرده، و هر صبح و شام بر او املا می‌شود.

هی شب و روز بهش دیکته می‌کنند املا می‌کنند این هم می‌نویسه و حال می‌دانسته در تمام مدت عمرش حتی یک خط ننوشته و یک جمله‌ای نخوانده و این برای ما نقصه یعنی اگر، خواندن و نوشتن بلد نباشیم از همه‌ی مطالب محرومیم و اگر نتوانستیم بخوانیم خب هیچی بلد نیستیم کور کور هستیم دیگر باید بتوانیم بخوانیم چون مال ما اکتسابی ما باید گدایی کنیم از نوشته‌های دیگران. اگر نتوانیم بخوانیم هیچی نداریم، نتوانیم بنویسیم استنساخ نمی‌توانیم بکنیم ،باید نسخه برداریم از نوشته‌های دیگران باید گدایی کنیم، علم ما اکتسابیه نبود خواندن و نوشتن برای ما نقصه، نقص کلیه محرومیّته برای او نه. برای او اصلاً بودش نقص او اگر بخواهد قرائت و خط نویسی درش باشه متّهم می‌شه دست آویز قرار می‌دهند می‌گن این دارد کتاب می‌خوانه کتاب‌های مردم را طرف خوانده حالا داره برای ما می‌گه، استنساخ کرده دست آویز می‌شد برای دشمن و کار او بزرگه کار او هدایت بشر است که اگر او متّهم بشود اندکی تزلزل در رسالت او پیدا شه حیات ابدی بشر ر و به هلاکت رفته و لذا او باید جوری زندگی کند زمینه‌ی تهمت درش نباشه. نه بتواند شعر بگه که متّهمش کنند به شاعر بودن، نه بتواند چیزی بنویسد یا بخواند تا متّهمش کنند بر اینکه داره استنساخ می‌کند، کتاب می‌خواند اینها را گفته همین تهمت اگر به میان می‌آمد هیچی رسالت او متزلزل بود و هدایت بشر مختل بود و خلقت عالم لغو می‌شد او باید جوری در میان مردم باشد که متّهمش نکنند رسالتش متغن باشه و تنها راهش همینه، باید ملکه‌ی شعر گفتن به او ندهد خدا همه چیز بدهد که هیچیز نیست که به او نداده باشد و در عین حال این دو تا را ندهد نه ملکه‌ی شعر گفته درش به او داده باشد و نه قدرت خواندن نوشتن به او داده باشد.

« وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ »[[38]](#footnote-38)

تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی

اصلاً این جور بودی تو این جور بودی نه کتاب می‌خواندی و نه اینکه خطی می‌نوشتی، کتاب‌خوان نیستی تو، خط‌نویس نیستی تو تا متّهمت کنند. ما عرض شد نقص است برای ما کتاب نخواندن و خط ننوشتن، ولی برای او نبودش کماله بودش نقصه، دست‌آویزمی شه علم او افاضی است، چون خواندن و نوشتن فقط برای وسیله، رسیدن به علومه، او دارد او نیازی به این حرف‌ها نداره علمش افاضه‌ی مال ما اکتسابیه تشبیه شده علم به آب، آب هم اقسام مختلف داره دیگر یک آبی است که از آسمان نازل می‌شود بی سعی و تلاش می‌ره توی رودخانه‌ها و پر می‌شوند دیگه نهرها و رودخانه‌ها پر از آبند بدون سعی و تلاش، یک آبی است که نه با کندن باید چاه بکنند. احداث قنات کنند با سعی و تلاش بیرون بیاد، یک آبی است که در این حوض به اون حوض منتقل می‌شه نه از آسمان نازل شده نه کنده شده از این حوض به اون حوض منتقل شده ،علوم ابنیاء و اولیاء خدا علیهم‌السّلام از قبیل همون آبی است که از آسمان نازل می‌شه می‌بینی و تلاش از اول دارای همین علومند وجود اقدس اونها نوری درش قرار داده شده است که همه‌ی علوم را دارند. از همون اول که از مادر متولّد می‌شود دارد از همون اول که متولّد شد

 «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ »[[39]](#footnote-39)

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم  او کتاب (آسمانی) به من داده

من بنده‌ی خدا هستم حقایق آسمانی به من داده شده اون که نمی‌خواد خط بنویسد یا کتاب بخونه که

« آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا »[[40]](#footnote-40)

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده

درشکم مادر هم هستند اونها عالمند در رحم مادر هم عالمند، به حقایق محیطند.

فاطمه‌ی الزهراء علیهاالسلام وقتی رسول اکرم وارد شد به اتاق دید جناب خدیجه تنهاست ولی با کسی حرف می‌زنه، فرمود با کی تو حرف می‌زدی؟ گفت این بچه‌ای که در رحم من هست وقتی تنها می‌شوم با من انس می‌گیره با من حرف می‌زنه. روزی خدیجه علیها ‌السّلام نماز می‌خواند نماز چهار رکعتی در رکعت سوم اشتباهاً نشست برای سلام دادن رکعت سوم صدا از درونش درآمد «**قُومی یا اُمّاه فانک فی الثّالثة** »[[41]](#footnote-41)

مادرم برخیز رکعت سوم هستی در رکعت سوم هستی برخیز حسابشان جداست از ما. اونها علمشان افاضیه، مانند همون از آسمان باران که نازل می‌شود همه‌ی نهرها پر می‌شود بی سعی و تلاش ،علم اونها چنین نیازی به این مطلب ندارد که حالا بخواد کتاب بخواند چیزی بنویسد استنساخ کند گدایی کند او منزّه است از گدایی کردنه، خواندن و نوشتن وسیله‌ی «قسمت B نوار طرف دوم» تهمت اگر بخواد داشته باشد و مردم بفهمند که این ملکه‌ی خواندن و نوشتن دارد متّهمش می‌کنند خُب معلوم می‌شود کتاب‌های دیگر را استنساخ می‌کند و می‌خواند و اینها نه «ما کنتُ تتلوا» خداوند حکیم توضیح می‌دهد این جور نیست

 «ما کُنت تتلوا مِنْ قبلِهِ من کتابِ و لا تَخُطُهُ بیَمنِکْ»[[42]](#footnote-42)

تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی

 این اعجازه اصلاً خود نداشتن خط و قرائت اعجاز رسول‌اکرمه با اینکه همه چیز داشته باشد مثلاً ما بگیم فلان آدم عالم خیلی بزرگواریه ولی بخواد یک خط بخواند نمی‌تواند خُب این نقص برای اوست ولی این اعجاز همینه با اینکه همه‌ی مطالب را و همه‌ی علوم را بهش داده‌اند امّا همون کسی که همه را داده است این را نداده گفته نباید داشته باشد که متهم نباشد که حتی در صلح حدبیّه داریم که وقتی پیمان بسته شده میان مسلمین و مشرکین در حدبیّه که برگردند و بعد چطور بشود پیمان نوشته شد در اونجا نوشتند که به خط مولی المتّقین علیه‌السّلام نوشتند که این پیمانی است میان محمّد رسول الله و اهل مکّه پیمان بسته شد به این کیفیّت اون نماینده‌ی قریش گفت که این کلمه‌ی رسول را که نوشتید قبول نداریم برای اینکه اگر ما پیغمبر می‌دانستیم جنگ نمی‌کردیم با او ما قبول نداریم رسالت او را این را پاک کنید فقط بنویسید میان محمّد و دیگران رسول‌الله نباشد رسول خدا برای اینکه خُب صلح به هم نخورد و درگیری به وجود نیاد فرمودند خُب بسیار خُب پاک کن این کلمه را از کنار اسم من مولا علیه السّلام ادب کردند من که جرأت نمی‌کنم کلمه‌ی رسالت را از کنار اسم شما پاک کنم این کمال ایمان و قوّت یقین بود خودشان فرمودند که خب من پاک می‌کنم ولی نشان بده اون کلمه‌ی رسول‌الله کجاست که او را نشان بده که این پاک کنم که انگشتش بزاره روی اون برداره حضرت امیر (ع) روی اون کلمه که پاکش کنند اون کلمه نباشد که این بفهمند که دیگران بدانند او اون چنان است که حتّی کلمه‌ی رسول الله که روی صفحه کاغذ هست او را به امر خدا به قدرت خداوند تشخیص ندهد که خداوند این قدرت را اعمال کرده در وجود او که همه‌ی حقایق در وجود اوست او خودش دستش دست ولایتیه او ایجاد کننده‌ی همه‌ی حقایق در عالم او ظلّ خداست او مأمور به اذن خداست ولی در عین حال بله این جمله خط خدا گفته نباشد باشه از او خط صادر نشود از او قرائت صادر نشود «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ »[[43]](#footnote-43)

تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی

 چرا؟

« إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ » [[44]](#footnote-44)

در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند!

چون علّتش این است که باطل‌کاران زمینه فراهم می‌شود و برایشان است دست آویز قرار می‌دهند متّهمت کنند« إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ » این مبطل‌ها بخوان شک ایجاد کنند با همون داشتن اگر داشته باشد می‌گن او قرائت دارد او خط‌نویسی دارد کتاب‌خوان است و خط‌نویس استنساخ کرده و خوانده است و لذا نباید باشد

« إذا لَرْتابَ الْمبطِلون»[[45]](#footnote-45) با آیه‌ی دیگر هم که داریم

« مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ  » [[46]](#footnote-46)تو منهای وحی ما وخواست ما نه کتاب می‌دانستی نه از حقایق آسمانی با خبر بودی «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا »[[47]](#footnote-47)

تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم

ما بودیم که قلب تو را منوّر کردیم روشن کردیم که هادی مردم باشی صراط مستقیم را بدون اعوجاج به مردم نشان بدهی یعنی اون نورانیّتی که از قِبل ماست باید جوری بشود که زمینه‌ی اتّهام در میان مردم نداشته باشی و هم این آیه را هم دادیم

« قُل لَّوْ شَآءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَلَا أَدْرَیکُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ »[[48]](#footnote-48)

بگو: «اگر خدا می‌خواست، من این آیات را بر شما نمی‌خواندم؛ و خداوند از آن آگاهتان نمی‌کرد؛ چه اینکه مدّتها پیش از این، در میان شما زندگی نمودم؛ (و هرگز آیه‌ای نیاوردم؛) آیا نمی‌فهمید؟!»

 به اینها بگو که من یک عمر در میان شما بودم از کودکی تا چهل‌سالگی تو شما بودم و دیدید در این مدت از من یک جمله‌ای مانند این قرآن از من صادر نشده نه در فکر من نه در زبان من نبوده چیزی تو شماها بودم« فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ »[[49]](#footnote-49)یک عمر در میان شما بودم نمی‌فهمید که اگر قرار بود این قدرت در ذات من بود که از اوّل داشته باشم که از اوّل گفته باشم خوانده باشم دیدید که نبوده پس بدانید که این که آورده‌ام مال خودم نیست ساخته‌ی مغز و فکر خودم نیست ،مشیّت خداست« لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ »[[50]](#footnote-50) اگر بنا بود خدا بخواهند که من نداشته باشم نمی‌توانستم این کلمات را بر شما القا کنم

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ »[[51]](#footnote-51)

پس این شهادت خداست

« قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ »[[52]](#footnote-52)

بگو: «بالاترین گواهی، گواهی کیست؟» (و خودت پاسخ بده و) بگو: «خداوند، گواه میان من و شماست

خدا شاهده آن وقت خداوند دو تا شاهد معرفی کرده در آیه‌ی آخر سوره‌ی رعد « وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ » [[53]](#footnote-53)می‌گویند تو پیغمبر نیستی بگوکه رسالت من دو شاهد دارد یکی خدا یکی اون کسی که علم الکتاب پیش اوست مولای ما علی علیه الصلوة و السلام در این ردیف خدا قرار گرفته از جهت شهادت دادن به نبوّت و رسالت رسول‌الله« قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ »[[54]](#footnote-54) یک شاهد من خداست همونی که گفتیم وحیاً و عملاً شهادت داده و دیگر اون کسی که تمام علم کتاب پیش اوست درخت را بخواهیم بفهمیم که این آیه چه جور میوه‌ای می‌ده یکی اونی که اون درخت را کاشته است می‌گه، می‌گه من درخت سیب کاشته‌ام یکی از میوه‌اش می‌فهمیم دیگه آن وقت این سیب می‌فهمیم درخت سیب دیگه این جا هم همون کسی که دین را تأسیس کرده ذات اقدس حق او گفته است که از قِبل من آمده و دیگر محصول این مکتب اونی که مؤسّس این مکتب است خداست گفته‌ی او رسول است اگر اون کسی که محصول این مکتب که رسول بگه بابا من اگر گفته‌ام دینی آورده‌ام که انسان کامل بسازم شاهدم علی است این محصول مکتب منه چون خودش هم می‌فرمود من در دامن او تربیّت یافته‌ام

«  وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ »[[55]](#footnote-55)

 مانند بچّه‌ای که دنبال مادرش می‌رود من دنبال او بوده‌ام در دامن او پرورش یافته‌ام او من را تغذیه کرده او به فکر من هر چه بحث رسانده است چون در دامن اوست ولایت، ولایت مطلقه‌ی علی امیر علیه‌السّلام در دامن خاتمیت رسول الله است و لذا مکتبش، محصولش علی علیه‌السّلام است این شاهد این که من انسان سازم شاهدش همینه نشان داده نه اینها تنها این کتاب نیست که این مسئله وحی است محصول این کتاب و اون وحی هم علی علیه‌السّلام است.

«  وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ » [[56]](#footnote-56)

یعنی همه‌ی حقایق قرآن پیش اوست سراپای وجود او قرآن است توحید قرآن علی علیه‌السّلام است نبوّت قرآن علی علیه‌السّلام است معاد قرآن علی علیه‌السّلام است امانت قرآن عدالت قرآن حقانیّت اونچه قرآن دارد همه‌اش خلاصه شده در علی علیه‌السّلام که می‌شود علی امیر قرآن عینی یعنی قرآنی که تجسّم او خارج پیدا کرده پس من دو شاهد دارم یکی شاهد من خداست یکی شاهدم علی علیه‌السّلام حالا این قرآن یعنی تجلّی کرده تجلّی کرده خدا طبق روایات که فرمود امام سجّاد علیه‌السّلام

« فتجلّي لهم سُبحانه في كتابه من غير أن يكونوا رأوه »[[57]](#footnote-57)

 خداوند در کتابش تجلّی کرده برای بندگانش ولی خُب خود اینها اعجاز یعنی اون کلمات عرشی که مقام ربوبی است تنزل داده بشود بیاد در دسترس ما قرار بگیرد بشود و الفاظ که بتوانیم تلفّظ کنیم بتوانیم بخوانیمش این خود اعجازه تنزّل از مقام اشمخ ربوبی و عرش الهی بیاد به این عالم و بیافته به دست ما این خودش اعجاز یک جمله‌ای یک دانشمندی گفته خوب جمله‌ای است او می‌گیه که جریان برقی که مثلاً از یک دستگاه بزرگی از سدّ بزرگی بخواد برسانند به یک شهر و چند شهر اون نیروی عظیم سدها هزار ولت نیرو دارد اونی که از اول دستگاه تولید می‌شه اگر با همان قدرتی که دارد برسد بر هر دستگاهی می‌سوزاند با همان قدرت برسه به یک ماشینی، شهری به یک دستگاه دیگه، از بین می‌برد برای اینکه تعدیلش کنند به وسیله‌ی یک ترانسفورماتور این را تعدیل می‌کنند یعنی می‌رسانند مثلاً در حد 220 ولت که مورد بهره‌برداری قرار بگیره بعد اوتشبیه می‌کند کلام خدا اون نور برقی‌ است که در عالم ربوبیّت این فرستاده شده

« اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »[[58]](#footnote-58)

با همان رسد بخواد برسه به این عالم عالم را از بین می‌برد می‌سوزاند، هیچی باقی نمی‌ماند ولی قلب مقدّس پیغمبراکرم صلی الله علیه اله و سلم این کار ترانسفورماتور را کرده حالا تشبیه او که این نور عظیم رسیده به قلب مبارک او بعد تعدیل شده از اون عظمتش کاسته شده است تا بشود و به زبان او جاری شده تا در گوش با هم برسد به زبان با هم جاری بشود اگر قلب مقدّس او و زبان شریف او در این وسط حائل نبود واسطه نبود ممکن نبود کلام خدا با اون جلوه‌اش به ما برسد یک جلوه در کوه طور کرد« و جَعلَهُ دکاً و فَرَّاً موسی صحقاٌ »کوه متلاشی شد موسی پیغمبر الولعزم بیهوش افتاد با اینکه او تجلّی هم گفته‌اند یک شعبه‌ای بوده از نور یک شیعه‌ی کرّوبی علیُ علیه‌السّلام تجّلی کرده به او کیفیت اگر بنا بود کلام خدا با او عظمتی که دارد از مقام ربوبی بخش می‌شود بخواد برسد به عالم که می‌سوزاند و لذا به قلب رسول‌الله می‌رسد و از زبان او به ما می‌رسد و لذا خود قرآن ترجمه بردار نیست اصلاً خود قرآن هست اونی که فصاحتش اعجاز دارد بلاغتش اعجاز دارد تنظیمش اعجاز دارد این ترجمه برنمی‌دارد ترجمه‌ها مؤثر نیست نافع به حال نیست قرآن ترجمه شه چه بشه مثلاً ترجمه کنند احکامش را بفهمد در قرآن احکام نیست می‌خوان ترجمه بشه یعنی چه احکام در قرآن نیست مثلاً نماز خواندن چه جور بخوانید وضو بگیرید در خود قرآن نیست تمام اینها از بیان رسول و امام علیهم ا لسّلام می‌رسه پس در خود قرآن نیست بخوان ترجمه کنند احکام که نیست ترجمه کنند که چی فصاحت و بلاغتش فقط مال خود قرآن خود الفاظ قرآن فصاحت دارد به اون خود فارسیش نه ترجمه‌اش ترجمه‌ی انگلیسی شه فرانسوی بشه فارسی که قرآن نیست فصاحت مال خود قرآن نه تنها قرآن از هر شکلی همین جور کسی بخواد ترجمه کند گفتار کسی را عین گفتار او که نخواهد بود خصوصیّاتی دارد در خود عبادت که اگر یک گوینده بخواد یک مطلب در دو عبارت تعبیر کند باز هم فرق نمی‌کند یک عبادتش فصیح خواهد یکی غیرفصیح مثل این مضمون را حافظ گفته خُب چقدر عالی گفته رهرو منزل عشقیم به سر حد عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم[[59]](#footnote-59) خب خیلی خوبه همین مضمون را دیگری برداشته در شعر آورده خُب خراب شده او هم می‌گه از بیابان عصی آدم و رَبَة فقدی تا به ملک فَهَدی این همه راه آمده‌ایم خُب چقدر فرق با اینکه مضمون همونه مضمون یک مضمون او هم می‌خواد بگه بعد از سرحد عدم تا به اقلیم وجود آمده‌ایم رهرو عشقیم این هم همین می گه از بیابان عصی آدم و اله و نقوی تا به ملک فهدی این همه راه آمده‌ایم ولی چقدر فرق زمین تا آسمان در خود عبارت فرق و لذا قرآن ترجمه برنمی‌دارد نه از جهت احکامش فایده دارد لذا از جهت فصاحت و بلاغتش مال خودشه نه از جهت معارف کسی بخواد معارف قرآن را یاد بگیرد باید بره درس بخواند باید بروند در مراکز علمی می‌خواد کسی طبیب بشه چه جوری می‌خواد طبیب بشه باید بره مراکز عملی بتواند طبیب بشود و بعد هم از حقایق طب هم باخبر بشه کسی بخواد علوم و معارف قرآنی یاد بگیره خب باید برن درس بخوانند در مرکز علمی تا بتوانند حقایق دینی را معارف را از قرآن بگیرند. و لذاقرآن ترجمه برنمی‌دارد ترجمه‌های یک چیزی یک شبهی مثلاً از دهن کسی در قرآن بیارد ولی خود قرآن باید ما سعی کنیم با خود قرآن آشنا بشویم و تنظیمی هم تنظیم الهی دارد همون جور که بدن ما را خدا جوری خلق کرد یک مویرگ از بخواد مختل بشه زندگی ما مختلّه یک مویرگ تمام عالم کبیر همین جور یک ستاره از اون مدار خودش بخواد انحراف پیدا کنه عالم مختل قرآن هم به همین کیفیّت قرآن هم جوری تنظیم الهی شده کلماتش جابه‌جا بشود مختل می‌شه فصاحت و بلاغتش در خود کلماتش و لذا یکی از علما از بزرگان هم او می‌گه که یک پیشامدی جایی برای من کرد یک مسلمان فرانسوی که خودش کارشناس آهنگ‌های موزون و اصوات بود بعد او یک روزی درباره‌ی قرآن برای من صحبت می‌کرد راجع به کلمات و فصاحت و بلاغت قرآن و اعجاز قرآن جذبه‌ی خاصی دارد آهنگ قرآن حالا او با آهنگ سروکار داشته آهنگ قرآن آهنگ خاصیه ولی خب اون خواننده‌اش خوب بخواند آهنگ خاصیه که جذبه‌ی خاصی دارد او می‌گوید من هر چه بیشتر تأمل می‌کنم در این آهنگ قرآن بیشتر مجذوب می‌شوم و یقین پیدا می‌کنم که این تنظیم الهیه ولی در یک کلمه من گیر کرده‌ام که اونجا به نظرم یک حرفی افتاده باشه گفتم کجاست گفت سوره‌ی نصر

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

چون يارى خدا و پيروزى فرا رسد

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا

و ببينى كه مردم دسته‏ دسته در دين خدا درآيند

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا » [[60]](#footnote-60)

پس به ستايش پروردگارت نيايشگر باش و از او آمرزش خواه كه وى همواره توبه‏ پذير است

گفت این با این افواجا که هست دنبال فسبّح که هست باید یه چیزی افتاده باشد اینجا برای اون آهنگی که من در همه‌ی قرآن دیده‌ام این‌ جا نمی‌بینم بعد او می‌گه من یک قدری اطلاعات تجویدی که داشتم منتقل شدم به این مطلب گفتم شما وقفه می‌کنید در افواجا می‌خوانید« أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ »[[61]](#footnote-61)گفت بله گفتم حالا وصلش کنید بگید « أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ »[[62]](#footnote-62)تا این را گفتم یک فردی تکان خود را با حیرت گفت حالا فهمیدم این بیان شما تازه ما را مسلمان کرده یعنی از نو فهمیدم که نه قران درسته همه‌ی آهنگهاش، آهنگ جذبه‌ی الهی دارد این معلوم می‌شه که وصل و وقفش هم با هم فرق دارد « وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»[[63]](#footnote-63)بخوانیم با «أَفْوَاجًا

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا »[[64]](#footnote-64)فرق دارد آن وقت ما تشخیص نمی‌دادیم اونها که اهل لسان باشند و قرائت خوب داشته باشند و لذا بعضی خوب قاری هستند خوب می‌خوانند آدم احساس می‌کنه که یک جذبه‌ی خاصی دارد ولی نه از اونهایی مثلاً باشیم که بله گر تو قرآن بدین غدخوانی ببری رونق مسلمانی بعضی جوری قرآن می‌خوانند که ببری رونق مسلمانی یکی از آقایان نمی‌دانم خوندم یک جایی یا شنیدم از کسی گفته بود که یک مسیحی آمد همسایه‌ی مسجد ما بود آمد پیش من هی تشکّر کرد از ما خیلی خدمت کردی لطف کردی گفتم آقا آخر را شما یک مسیحی هستی ما چه کار کردیم به شما خدمتی کردم گفت من یک دختری دارم این مدتی بود که در اثر آمدن مسجد شما به اسلام گرایش پیدا کرده بود برای ما زحمتی شده در خانواده‌ی ما همه فامیل ما مسیحی هستیم این مسلمان شده بود بعد یک چند روزی که شما یک مؤذّنی آوردید که چون بد اذن می‌گه او برگشته از اسلام دیگه متنفّر شده ما راحت شدیم از آن وقت مجذوب بود حالا دیگه خدا شما را حفظ کند این را نگه دارید این مؤذّن را برای اینکه تا این هست ما گرفتاری نداریم بله گاهی این جور می‌شه بله اگر بخوانند روی او نظم خاصی و قواعد خاصی که دارد و لذا داریم که رسول اکرم وقتی خودشان تلاوت قرآن می‌کردند حتی ابوجهل‌ها، ابوجهل و دیگران سرشناس بودند شب می‌آمدند پشت دیوار خانه‌ی پیغمبر می‌ایستادند که ایشان در نماز شبشان که قرآن می‌خواند گوش می‌دادند مجذوب می‌شدند چون اهل لسان هم بودند اون لحنی که رسول خدا داشت با اون آهنگ خاصشان مجذوبشان می‌کرد و صبح که همدیگر را می‌دیدند ملامت می‌کردند همدیگر را چون بی‌خبر آمده بودند از همدیگر گفتند این کار خوبی نیست می‌آییم این جا این تشویق میشه بدتر مثلاً مردم بفهمند به او گرایش پیدا می‌کنند ولی باز هر شب می‌آمدند امام سجاد صلاة و السلام وقتی قرائت قرآن می‌کردند و تو خانه‌شان صداشان وقتی تو کوجه می‌آید سقاهایی که مشک آب بردوششان بود با اون بار سنگین می‌ایستادند چنان مجذوب می‌شدند تو کوچه می‌ایستادند که تا اون قرائت قرآن تمام بشود این خود قرآن جذبه‌ای دارد که این شاهد است هم خود قرآن شاهده هم علی امیر شاهده بحمدالله با هم متمسّکیم اگر صادق باشیم در این تمسّکمان هم دست به دامن قرآن دادیم و دست به دامن علی علیه‌الصلوة والسلام دادیم حالا همین علی که چشم عالم را خیره کرده است و در ردیف خدا قرار گرفته است در قرآن شهادت به رسالت و نبوّت می‌دهد.

او یک جمالی چشم او را بگیم خیره می‌کنه به جا گفته‌ایم جمالی و جلالی اون جمال زهرا علیه‌الصلوة و السلام است که علی علیه‌السّلام همه‌ی عالم مجذوب اوست ولی علی علیه‌السّلام مجذوب جمال زهرا علیه الصلوة و السلام بود که در روایت داریم امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمود که سؤال کردند چرا زهرا نامیده شده چون زهرا یعنی درخشنده اونکه درخشش دارد جلب می‌کند فرمودند به این جهت بود« لأنها تزهر لأمیرالمؤمنین علیه‌السلام فی النّهار ثلاث مرّات بالنور »[[65]](#footnote-65)

فاطمه را زهرا نامیدند چون روزی سه بار در چشم علی علیه‌السّلام می درخشید. روزی سه بار او جمال خود را و اون درخشش مخصوص خودش را برای علی علیه‌الصلوة و السلام جلوه می‌داد و اون نورانیت خاص خودش را حالا با نمی‌دانیم آخه زن بخواد جلب کند نظر شوهر خود را اونهم شوهری مانند علی علیه‌السّلام که به این سادگی مجذوب کسی نمی‌شود مجذوب چیزی نمی‌شود ولی در عین حال اون درخشش، درخشش معنوی آسمانی نه فقط چشم و ابرو این منظور نیست اون درخشندگی معنوی و قرب الهی که داشته است او جلوه می‌کرد برای امیرعلیه‌الصلوة و السلام اون معنویّتی که علی را جلب کنه خیلیه اون خیلی مقام که روزی سه بار درخشندگی داشت « لأنها تزهر لأمیرالمؤمنین علیه‌السلام فی النّهار ثلاث مرّات بالنور »[[66]](#footnote-66) ما چه می‌دانیم ولی همون‌ها از ما همین آیه که می‌خوانیم وحی به ما رسیده «لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ »[[67]](#footnote-67)انداز کنم شما را قرآن می‌گه مراقب باشید پیغمبر از زبان خدا بگو به این مردم که من قرآن نازل شده انذار کنم شما را شما ترسید از عاقبت کار خودتان اگر دور هم جمع می‌شید اظهارمحبّت به ما می‌کنید« مَن أحَبَّنا فَليَعمَل بَعَمَلِنا »[[68]](#footnote-68)اون کسانی که واقعاً محبّ ما هستند آنها مکتب داریم وحی داریم وحی آمده ما انذار کند شما را به حیات ابدی برساند یک طوری عفّت داشته باشید زهرا علیه‌الصلوة والسلام چون بنده بود کمالش همین بنده‌‌ خدا بود به نماز که می‌ایستاد خدا مباهات می‌کند به فرشتگان «اُنْظِرو اِلی اَبَتی »[[69]](#footnote-69)فاطمه نگاه کنید بنده‌ام فاطمه را خدا او را بندگی می‌ستاید ببینید چگونه در مقابل من ایستاده «ترقِعدُ اتَراعِسُها »[[70]](#footnote-70)خیفتی داره از ترس من بدنش می‌لرزد و خواند عنوان بندگی او را می‌ستاید بنده‌ی خدا بوده عفّت داشته حالا زنان با دختران ما هی دارد فریاد هی سنگ به سینه ما زهرا و زینب و دختران زینب و دختران زهرا تا چه تعداد در عفافشان شبیه او هستند مردان ما چه جور زن و بچّه‌ی خودشان را در مکتب فاطمه علیه‌السّلام چه جور می‌پرورانند او که حتی از نابینا خودش را بپوشاند رسول خدا بود او که نابیناست فرمود من که او را می‌بینم و بوی من هم به شامّه‌اش می‌رسد خودش را بپوشاند و چقدر فرق مکتب او با روشی که ما دادیم چطور زن و مرد ما همه به هم مخلوطند و در مصاحبه‌ها و در گزارش‌ها و ارادت و چه جوری اینها هستند، اختلاط دارند آیا مریم و یوسفند هیچ بهم دیگه تعدّی نظر بدی ندارند شما که اینقدر احتیاط کارید شما حاضر نمی‌شوید که در مقابل چشم یک گرسنه‌ای سرپوش از روی یک پرس چلوکباب خود بردارید که نکنه اون گرسنه طمع کند در چلوکباب شما مقابل یک آدم فقیر بی‌پول حاضر نیستید 10 تا اسکناس هزارتومانی دربیاورید نکند او دستبردی بزند با چه جرأت سرپوش از روی ناموس خود برمی‌دارید با چه جرأت زنان و دختران خودتون را در مقابل مردان و جوانان باحجابی اسلامی چه عرض کنم بی‌حجابی بدحجابی در میانشان به جلوه‌گری می‌پردازید آیا این گوهر گران بهای ناموس در نظر شما از یک چلوکباب هم ارزش‌تر آیا زنان و دختران شما از یک هزار تومان پول از ده هزارتومان پول هم کم‌بهاتر است چگونه است آیا در این مملکت دزد ناموس کمتر از دزد پول است در حالتی که 10% مردم دزد پول نیستند ولی 90% مردم دزد ناموسند استقلال عقلی که نمی‌شه از دست داد که با یک کفو تقلید از هواسبازان و دنیای مغرب زمین دنبالشان مستسبح بشویم و برویم و هی کم‌کم و کم‌کم به رنگ اونها درآییم آیا باورمان نمی‌شود که حق نداریم سفره‌ی رنگین در مقابل یک شکم گرسنه باز کنیم یا باید اون گرسنه را کنار خود بنشانیم و با هم بخوریم یا سفره را بپوشانیم این استقلال عقلی و فکری انسانه. ابومسلم خراسانی وقتی به حکومت رسید در یکی از سفرهای جنگی همسرش را برد با خودش ولی وقتی به مقصد رسید دستور داد اون اسبی که سوار شده بود زنش او را بکشند و زینش را آتش بزنند حالا ما نمی‌خواهم بگیم این کار درسته یا صحیح هر چه هست او نخواست کسی بگوید که سوار اسبی شدم که زن ابومسلم بر او سوار شده بود هم اسب را بکشند هم زینش را آتش بزنند عرض کردم حالا این کار درست یا نادرست بحث دیگری است و حکایت از غیرت تام و تمامی می‌کند اسلام ما را می‌خواد جوری بپروراند که قرآن می‌گه« فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ »[[71]](#footnote-71) جوری سخن نگویند زنان مسلمان که بیمار دلان درشان طمع کنند اونهم صدیقه‌ی کبری علیه‌السلام دیگه به اون کیفیّتش و چه مقدار« إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ »[[72]](#footnote-72)من آمدم شما را انذار کنم از آینده‌ی شومتان بترسید به این کیفیت که دارید آلوده زندگی می‌کنید این دین اسلام آن جور که ما خواسته‌ایم نیست آن وقت شما را به عواقب شوم می‌رساند به هر حال امشب هم که شب ولادت بسیار با سعادت صدّیقه‌ی کبری علیه‌الصّلوة و السلام که خدا منّت گذاشت بر بشر اون نور عرشی و الهی را تنزّل داد به صورت یک انسانی در میان مردم به گردش درآورد همون قدرتی که کلام عرشی را به صورت این حروف و کلمات قرآن کرده« عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ  »[[73]](#footnote-73)همون قدرت انوار عرشی الهی را تنزّل داد به صورت انسانی در میان بشر به گردش درآورده.

تا دست بشر به دامن رأفت و رحمت خدا برسد امید داریم این عید شریف ولادت صدیقه کبری علیه‌السّلام بر همه‌ی ما مبارک باشه و خداوند در پرتو نور اون حضرت قلب‌های ما را به نور ایمان منور بگرداند «فلما سقطت الی الارض اشرق منها النور »[[74]](#footnote-74) داریم وقتی که از مادر به دنیا آمد متولّد شد« ظَهَرَ منها نورٌ »از همون لحظه‌ی اول نورانیّتی از اون خانه پخش شد حتی دَخَلَ بیوتات مکّه تمام خانه‌ها روشن شد« **حَتَّی دَخَلَ بُیوتَاتِ مَکَّةَ وَ لَمْ یبْقَ فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِیهِ ذَلِکَ النُّورُ**»[[75]](#footnote-75)در شرق و غرب عالم خانه‌ای نماند مگر در اون لحظه روشن شد این نور اشراق پیدا کرد این نور همان است که ان‌شاءالله روز ظهور یازدهمین فرزند اون حضرت امام عصر ارواحنا فداه در عالم پخش خواهد شد و همه‌ی خانه‌ها و همه‌ی مناطق را زیر پر خواهد گرفت ان‌شاء‌الله.

پروردگار را به حرمت صدیقه‌ی کبری علیه‌الصلوة والسلام در فرج امام زمان با تعجیل بفرما.

گناهان ما را بیامرز – توفیق بندگی با خلوص نیّت به ما عنایت بفرما- مشکلات دینی و دنیوی ما را به زودی حل بفرما- حسن عاقبت به همه‌ی ما عنایت بفرما.

1. سوره انعام، آیه 19 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره ابراهیم ،آیه 24-25 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره ابراهیم آیه 26 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره روم،آیه 7 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره نمل آیه 14 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره اسراء آیه 90 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره مومنون آیه 19 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره اسراء آیه 93 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره اسراء آیه 93 [↑](#footnote-ref-10)
11. همان [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره انعام آیه 7 [↑](#footnote-ref-12)
13. همان [↑](#footnote-ref-13)
14. همان [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره انعام آیه 19 [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره آل عمران آیه 81 [↑](#footnote-ref-16)
17. همان [↑](#footnote-ref-17)
18. همان [↑](#footnote-ref-18)
19. همان [↑](#footnote-ref-19)
20. همان [↑](#footnote-ref-20)
21. همان [↑](#footnote-ref-21)
22. سوره آل عمران آیه 81 [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره بقره آیه 146 [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره بقره آیه 146 [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره بقره آیه 146 [↑](#footnote-ref-25)
26. سوره نمل آیه 14 [↑](#footnote-ref-26)
27. سوره بقره آیه 146 [↑](#footnote-ref-27)
28. سوره مریم آیه 30 [↑](#footnote-ref-28)
29. بوستان سعدی بخش 2 [↑](#footnote-ref-29)
30. سوره عنکبوت آیه 48 [↑](#footnote-ref-30)
31. همان [↑](#footnote-ref-31)
32. سوره یس آیه 69 [↑](#footnote-ref-32)
33. همان [↑](#footnote-ref-33)
34. سوره یس آیه 69 [↑](#footnote-ref-34)
35. سوره صافات آیه 36 [↑](#footnote-ref-35)
36. سوره فرقان آیه 5 [↑](#footnote-ref-36)
37. همان [↑](#footnote-ref-37)
38. سوره عنکبوت آیه 48 [↑](#footnote-ref-38)
39. سوره مریم آیه 30 [↑](#footnote-ref-39)
40. همان [↑](#footnote-ref-40)
41. **فاطمة الزهراء سلام‌الله‌علیها بهجة قلب المصطفی**، احمد رحمانی، ص ۴۳۹. [↑](#footnote-ref-41)
42. سوره عنکبوت آیه 48 [↑](#footnote-ref-42)
43. سوره عنکبوت آیه 48 [↑](#footnote-ref-43)
44. همان [↑](#footnote-ref-44)
45. همان [↑](#footnote-ref-45)
46. سوره شوری آیه 52 [↑](#footnote-ref-46)
47. همان [↑](#footnote-ref-47)
48. سوره یونس آیه 16 [↑](#footnote-ref-48)
49. سوره یونس آیه 16 [↑](#footnote-ref-49)
50. همان [↑](#footnote-ref-50)
51. همان [↑](#footnote-ref-51)
52. سوره انعام آیه 19 [↑](#footnote-ref-52)
53. سوره رعد آیه 43 [↑](#footnote-ref-53)
54. همان [↑](#footnote-ref-54)
55. نهج البلاغة، خطبه‌ی 192، ص 300 [↑](#footnote-ref-55)
56. سوره رعد آیه 43 [↑](#footnote-ref-56)
57. نهج البلاغه، خطبه 147. [↑](#footnote-ref-57)
58. سوره نور آیه 35 [↑](#footnote-ref-58)
59. حافظ 366 [↑](#footnote-ref-59)
60. سوره نصر [↑](#footnote-ref-60)
61. همان [↑](#footnote-ref-61)
62. همان [↑](#footnote-ref-62)
63. همان [↑](#footnote-ref-63)
64. همان [↑](#footnote-ref-64)
65. عوالم‌العلوم ج۱۱ ص۷۶ [↑](#footnote-ref-65)
66. همان [↑](#footnote-ref-66)
67. سوره انعام آیه 19 [↑](#footnote-ref-67)
68. الخصال: 614/10 عن أبي بصير ومحمّدبن مسلم عن‏الإمام‏الصادق عن آبائه عليهم‏السلام، تحف العقول: 104 [↑](#footnote-ref-68)
69. [↑](#footnote-ref-69)
70. [↑](#footnote-ref-70)
71. سوره احزاب آیه 32 [↑](#footnote-ref-71)
72. سوره انبیا ء آیه 45 [↑](#footnote-ref-72)
73. سوره یوسف آیه 2 [↑](#footnote-ref-73)
74. بحار الانوار، ج 16، ص 80 - 81; ج 43، ص 2. [↑](#footnote-ref-74)
75. **الأمالی (للشیخ الصدوق)،ص 594** [↑](#footnote-ref-75)